أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 با توجه به مطالبی كه در جلسات گذشته راجع به كیفیت اطاعت زن از همسر خود در متون اسلامی به‌نحو اجمال عرض شد، این مطلب تا حدودی مشخص شد كه در این زمینه نظرات مختلفی وجود دارد.

 از یك طرف فرهنگ دنیای معاصر و قوانین مدوّنه در این مسئله كه برخواسته از افكار و دخالت‌های سلیقه بشری است با آنچه كه به‌حسب متون و تعابیر صریح اسلامی است منافات دارد و این مسئله هم جای تعجّب ندارد به جهت اینكه ما قوانین اسلامی را منبعث از وحی و مافوق بشری می‌دانیم و قوانین مدوّنه در نظام‌های حقوقی دنیا برخواسته از افكار و سلیقه‌های مختلف است و این مسئله به خوبی واضح و آشكار است كه هیچ‌كس در این دنیا بدون توجّه به جنبه روحی و معنوی موجود در نظام آفرینش و خلقت و تربیت نمی‌تواند مصالح و منافع خود را در گرایش‌های مختلف و در تدوین قوانین نادیده بگیرد. اگر دقّت كرده باشیم در هر مؤسسه‌ای و در هر نهادی و در هر مجمعی قوانین و مطالب مدوّنه و تصویب شده، بیشتر به سمت گرایش‌های شخصی سوق داده می‌شود تا به سمت واقعیات و مصالح عمومی، مگر اینكه انسان به‌واسطه اقتدار و اهتمام و مراقبه و تأیید الهی مطلب را به سمت دیگری سوق دهد و این یك مسئله روشنی است در همه‌جا و در همین‌جا، در همه امكنه و ازمنه این مسئله موجود است و جای تعجّبی هم ندارد.

 این مسئله به اختصار هم عرض شد كه متأسّفانه به دلایلی ما جای خود را با متوّلی دین و شرع اشتباهی فرض كردیم؛ یعنی تصوّر ما و تصوّر بانیان دین بر این است كه باید از قوانین و احكام الهی به هر نحو و به هر كیفیت و به هر توجیهی در قبال اعتراض‌ها و سلیقه‌های مختلف و در قبال خوشایند و ناخوشایندهای دیگران ما بتوانیم پاسخگو باشیم درحالی‌كه مسئله این‌طور نیست و مطلب به این نحو نیست.

 آنچه كه وظیفه ماست عبارت است از بیان مطلب و رساندن حُكم در حدود استعداد و توان ما، و آنچه كه وظیفه متولی و صاحب شریعت است كه در این زمان حضرت بقیة اللَه عجل اللَه تعالی فرجه الشریف و ارواحنا لتراب مقدمه الفداء است، وظیفه او حفظ و نگهداری و نحوه اداره‌ایست كه خود صلاح می‌داند و به ما هم ارتباطی ندارد، هیچ ارتباطی ندارد. صاحب دین ما نیستیم، صاحب شریعت ما نیستیم، صاحب شریعت دیگری است و او هم خودش متوّلی است و خودش می‌داند و ارتباطی هم با ما ندارد. به ما می‌گوید وظیفه‌ات را انجام بده و برو، دیگر تمام شد غیر از این دیگر مسئله‌ای نیست. در انجام این وظیفه كوتاهی نكن و غیر از این هم چیزی را ما از تو نمی‌خواهیم. این اساس و زبان حال حضرت است كه من دارم برای شما بیان می‌كنم. این مقدار وظیفه داری برو انجام بده دیگر فضولی هم موقوف البته ایشان نمی‌گوید ما داریم می‌گوییم بقیه‌اش دیگر به من و امثال من مسئله كاری ندارد. ما آمده‌ایم مطلب را اشتباهی تصور كردیم و خود را به‌جای‌

 حضرت و حضرت را به‌جای خود گذاشتیم؛ خیال می‌كنیم هرچه كه در احكام دین و در قوانین الهی تدوین شده ما مسئول اجرایش هستیم، ما مسئول و قیم و ولی این هستیم و باید این مطالب را برای مردم به‌طرز خوشایند و به‌طرز دلچسب بیان كنیم، خب حالا اگر خوشایند نشد چه كنیم؟! اگر یك كسی نپذیرفت چه كنیم؟!

 در زمان رسول‌خدا هم مطلب به همین كیفیت بوده، خداوند به رسولش می‌گوید: إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلاغُ ... الشوری، ٤٨ تو وظیفه‌ات این است كه مطلب را به مردم برسانی، یكی می‌پسندد و یكی نمی‌پسندد، یكی قبول می‌كند و یكی قبول نمی‌كند، جایی كه با هزار معجزه و با هزار ید بیضاء و به سخن درآوردن درخت و سنگ و سنگریزه و دو نیم كردن ماه و احیاء موتی و مرده زنده كردن كه دیگر بالاتر از این تصوّر نمی‌شود كرد، باز هم مردم به پیغمبر می‌گفتند ساحر و جادوگر و امثال ذلك. حالا دیگر به این مردم انسان چطوری تفهیم كند؟ حالا یكی نمی‌خواهد قبول كند خب نمی‌خواهد صد سال نكند چرا انسان باید خودش را معطّل یك همچین افرادی بكند؟

 سخن خدا و سخن رسول خدا و سخن قرآن با افرادی است كه به دنبال دریافت مطلب‌اند، نه به دنبال انكار كردن و نق نق زدن و خود را از زیر بار مسئولیت رهانیدن و به یك نحوی اشكال وارد كردن تا بتوانند راحت بگردند، تا بتوانند راحت زندگی كنند، تا بتوانند راحت به هر كیفیتی كه هست خود را بیارایند بله!

 بنابر اعتقاد آنها زندگی‌ای، زندگی است كه قوانین جنگل در آن حاكم باشد و ما را با آنها صحبتی نیست. صحبت با افرادی است كه می‌خواهند عقلایی زندگی كنند به دنبال دریافت مطلب باشند مسئله را از دیدگاه خود بررسی كنند و خود را به آن كمال نزدیك كنند هركسی هست بسم اللَه، مطلب بر این اساس باید دور بزند. امّا اینكه ما حالا بیاییم به خاطر یك مسئله‌ای، به خاطر یك موقعیتی، جلب افرادی و به خاطر تثبیت موقعیت خود شاخه‌های درخت دین را آن مقداری كه با افكار عامیانه سازگاری ندارد هی قطع و قیچی كنیم و به هرجا كه می‌رسیم از نادانی خود به نفع آنها از مبانی عقب‌نشینی كنیم این یك مسئله قابل پذیرش و قابل قبولی نخواهد بود.

 چه اشكال دارد نسبت به بعضی از مسائل ...، مگر قرار بر این است كه ما همه مطالب را بدانیم؟ مگر قرار بر این است كه انسان به تمام رموز برسد؟ ان‌شاءاللَه در صحبت‌هایی كه راجع به این زمینه خواهیم كرد به‌طوركلّی مسئله را سوای دیدگاه شرعی مورد بحث قرار می‌دهیم، اصلًا كاری به شرع نداریم كاری به دین نداریم، كاری به روایات و متونی كه از ائمّه علیهم السّلام راجع به این مسئله آمده نداریم. خارج از این محیط مطلب را بحث می‌كنیم و بعد می‌بینیم آنها راجع به این قضیه چه گفته‌اند. مسئله اصلًا مربوط به دین نیست.

 حالا صرف نظر از این قضیه مگر قرار بر این است كه ما همه چیز را بدانیم و از سرّ و رمز هر چیزی اطّلاع پیدا كنیم؛ چرا نماز صبح دو ركعت است و نماز ظهر چهار ركعت؟ چه كسی دلیلش را می‌داند؟ چه كسی دلیلش را می‌داند؟ چرا خدا آمده گفته كه برای زن در صورتی كه آن میت ورّاثی و فرزندانی دارد یك هشتم و اگر ندارد یك چهارم است. چرا نگفته یك ششم و یك دوم؟ از این چراها و امثال ذلك هزاران چرا در احكام شرع هست و وظیفه یك بنده این نیست كه به این‌گونه مطالب برسد. چطور اینكه راجع به امور دنیوی و رتق و فتق مسائل دنیوی هم مسئله از همین باب است؛ در یك نظام اداری فردی را مسئول یك كار می‌كنند، فرد دیگر را مسئول انجام آن كار می‌كنند: شما دم در بایست، شما این كار را انجام بده، سر این ساعت شروع بشود سر این ساعت ختم بشود. بر این اساس یك قوانینی را قرار می‌دهند برای اینكه این نظام اداری بگردد، حالا اگر یك كسی بگوید چرا مرا جای آن نمی‌گذارید؟ چرا این را به من می‌گویید؟ دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، دیگر نظام مختل می‌شود.

 این مسئله چقدر خوب است، یك مرتبه ظاهراً سابقاً به این مسئله تذكّر دادم كه همیشه ما در حدود فهم و توانمان صحبت كنیم. خدا رحمت كند یكی از همین افراد و اطبّا كه ما سابقاً به ایشان مراجعه می‌كردیم مرحوم دكتر مهدی آذر بود ایشان از اطبّا داخلی و بسیار متخصّص در ایران و در طهران بود، راجع به مسائل‌

 داخلی ما به ایشان مراجعه می‌كردیم یك روش و سیره و كار پسندیده ایشان این بود وقتی كه تشخیص نمی‌داد می‌گفت: آقا بنده نمی‌فهمم. دیگر مریض را این‌قدر نمی‌چرخاند. خیلی‌ها هستند وقتی كه مریض می‌رود حالا نمی‌فهمد. ما در همین سفر مشهد ناراحتی و تب پیدا كردیم بعضی‌ها می‌گفتند كه تب آلمانی است، بعضی‌ها می‌گفتند افغانی، بعضی‌ها می‌گفتند كجاست. یكی از دوستانمان در مشهد دكتر بیرجندی خدا حفظش كند كه جراح و متخصص مغز و اعصاب و رئیس بخش بیمارستان قائم هست منزل ما آمده بود. گفتم: آقا این قضیه افغانی چیست؟

 گفت: آقا چیه، یكی نمی‌فهمد می‌گوید افغانی است، می‌گوید آلمانی است می‌گوید هندی است. مریض مریض است آنفولانزا است دیگر، اینكه دیگر مسئله‌ای نیست. حالا مریض می‌رود یك جا، دو سه تا اصطلاح بكار می‌برند و گیجش می‌كنند، بگو آقا نمی‌فهمم برو یك جای دیگر، به كس دیگری مراجعه بكن.

 ایشان دكتر آذر این‌طور نبود؛ وقتی‌كه نمی‌فهمید می‌گفت: آقا بنده نفهمیدم. مریضمی‌گفت چكار كنم؟ می‌گفت: من چه می‌دانم چكار كنی، برو پیش هركه می‌خواهی بروی. اوّل متخصص داخلی بود در همان زمان من یادم هست چند نفر در ایران بودند كه از نظر داخلی همیشه اینها مطرح بودند، یكی ایشان بود ولی این‌قدر صادقانه برخورد می‌كرد كه وقتی مریض به او مراجعه می‌كرد به او اعتماد می‌كرد، با اطمینان می‌رفت و چقدر خوب است همه در این مسئله این‌طور باشند.

 ما در ارتباط با مطالب توان خود را داشته باشیم، یك مطلبی را نمی‌دانیم خب نمی‌دانیم. ولی حالا برای این مسئله چون یا فهم ما نمی‌رسد یا اینكه نه فهم ما می‌رسد مسائل دیگری خدایی نكرده در این زمینه موجود است، گاهی بیاییم و بگوییم كه این روایات سند ندارد، این مطالبی كه در نهج البلاغه هست سند ندارد، اخیراً هم حتی من شنیدم كه بعضی از افراد این مطالب را مطرح كردند كه چه كسی گفته اینها سند دارند؟ خب شخصی كه تو داری این حرفها را می‌زنید چطور سایر مطالب نهج البلاغه را خودت نقل می‌كنی ولی به اینجا كه می‌رسد سند ندارد؟ این هم كه همان عبارت است. گیرم بر اینكه اینجا سند ندارد روایاتی كه از سایر ائمّه در این مورد در متون ما و در كتابها و مجامع روایی ما آمده آنها را چه می‌گویید؟ روایتی كه آمده است: اگر سجده كردن بر غیر خدا جایز باشد به زنان امّتم امر می‌كردم كه بر مردان سجده كنند[[1]](#footnote-1) چه می‌گویید؟ آخر چشم را بستن و همین‌طور رد كردن و اینها آسان است امّا فردایی هم در كار است.

 توضیح و بیان صحیح مسئله مطلبی است كه باید بیان كرد بدون پروای از هیچ چیز و بدون در نظر گرفتن خوشایند و ناخوشایند آمدن چیز دیگری؛ آنچه كه وظیفه ماست باید آن مطلب بیان بشود حالا یك كسی ممكن استبگوید آقا رأی شما اشتباه‌

 است، بسیار خوب اشتباه است شما بیایید رأی درست را بگیرید. یك كسی ممكن است بگوید آقا شما در این قضیه تند رو هستید خوب شما كند بروید! این مسئله‌ای نیست. ما نمی‌توانیم برای حطام دو روز دنیا و برای جلب بعضی از مسائل و اینكه خود را برای افراد موجّه جلوه بدهیم و دیگران نسبت به ما نظر داشته باشند هی یكی یكی شاخه‌ها را بزنیم قطع كنیم قطع كنیم فقط این می‌ماند:

شیر بی یال و دُم و اشكم كه دید \*\*\* این چنین شیری خدا هم نافرید[[2]](#footnote-2)

 این درخت دین مسائل ارث در اینجا با قوانین حقوق امروز منافات دارد. خوب این را می‌زنیم قطع می‌كنیم. نه امروزه ارث زن و مرد برابر است بسیار خوب این یكی. دیه زن نصف دیه مرد است به نصّ صریح احكام اسلامی و قرآن كریم، این مطالب را هم الآن امروز نمی‌پسندد و مربوط به هزار و چهارصد سال پیش است و انگار مغز آنهایی كه چهارصد سال پیش بودند از چیز دیگر بود و سلولهای مغز او استغفراللَه به جایش چیزهای دیگر در آنجا بود و الآن تازه مغزهای با سلولهای بسیار توانا كه قدرت تفكّر در ماوراء طبیعت را حتی دارند و فكرشان به آنجا می‌رسد كه جبرائیل و میكائیل امین هم نمی‌رسد امروز چیز دیگری خلق شده نه آقا جان این خبرها نیست.

 ما از رسوم و عاداتی كه امروزه در میان ملل رواج دارد پی به ارزش فرهنگی و ادراك آنها می‌توانیم ببریم و دیگر بیش از این افتضاح رو نشود و بیش از این مسائل رو نشود. كجا كثافت كاریی كه امروز در سراسر دنیا در ضمن نظامها و گروهها و تصویب‌های در مجالس برای انحرافات جنسی كه الآن وجود دارد در هزار و چهارصد سال پیش وجود داشت این سلولهای مغزی امروز نتیجه‌اش .... جنایاتی كه امروزه انجام می‌دهند و نسل بشر را تحدید (محدود) می‌كنند و به واسطه مطامع خودشان خودكامگی و حیوانی را بر همه دنیا مطرح می‌كنند در زمان سابق بوده؟! صد رحمت به سابقی‌ها. كجا این‌طور بوده؟ انهدام فكری و فرهنگی با علل و اسباب شیطانی كه امروزه در سطح دنیا مطرح می‌شود كجا سابق بوده؟ بی‌انصافی و بی‌مروّتی و بی‌وجدانی كه امروز بر نسل بشر حاكم است آیا در زمان سابق بوده؟ مرحوم پدر ما نقل می‌كردند از هند تاجر می‌آمد ایران جنس می‌خرید پولش را نمی‌داد برمی‌گشت هند هر وقت دلش می‌خواست می‌فرستاد. الآن چكار دارند می‌كنند فقط همین نمانده كه طناب بیندازند از خانه بروند بالا كه لابد این را هم انجام می‌دهند. كجا امروز مسئله رشد و ترّقی كرده؟ فقط همان‌طوری كه عرض كردم یا بیان خواهد شد در سلسله عرضیه در آن وسایل چرا و بشر امروز آن مسائل را در اهداف مطامع خود بكار می‌گیرد. آیا وسائل استراق سمع و پی‌بردن به اسرار

 و زندگی مردم و خصوصیات مردم و اینكه زن و شوهر در منزل چگونه با هم صحبت می‌كنند در سابق موجود بوده؟ این معنای رشد و تفكّر بشری و معنای استكمال معنوی بشر است این است معنایش؟!

 بعضی‌ها آمدند این‌طور می‌گویند از آن طرف دیه نباید نصف دیه مرد باشد آن هم دیه را كامل می‌كنیم و دیگر تمام، پس بنابراین دیه زن و مرد را هم حل كردیم این هم یك شاخه‌اش را قطع كردیم. بسیار خوب این احكام اصلی بود كه فرمود:

 حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلَالُ الى يومِ القِيامَة وَ حَرامُ مُحَمَّدٍ حَرامُ الَى يومِ الْقِيامَة[[3]](#footnote-3)

 ؛ حلال پیغمبر تا روز قیامت است و حرام تا روز قیامت است. پیغمبر زبان نداشت بگوید كه این دیه در آخر الزمان می‌شود مساوی، نمی‌توانست این حرف را بزند؟ بعد هم می‌آیند سراغ یك مسائل دیگر بله، بالأخره دیه غیر مسلمان كه یك دوازدهم دیه یك مسلمان باید باشد امروز هم نمی‌سازد و به اسلام هم اشكال می‌كنند، دیه غیر مسلمان مسیح و نصرانی را هم می‌آییم مثل دیه مسلمان می‌كنیم این هم یك شاخه‌اش را هم قطع می‌كنیم، بسیار خب این هم از این، دیگر چه ماند؟ احكام مربوط به روابط خانوادگی؛ بله چه كسی گفته آقا در زندگی باید اشتراك باشد اشتراك در عمل باشد اشتراك در مشورت باشد هر دو باید مشورت كنند هر دو بار

 زندگی را بردارند هر دو زندگی را بگردانند اطاعت زن از شوهر هم مربوط به دویست هزار سال پیش است زمان عصر حجر است امروزه دیگر باید از آن ... صد رحمت كه نگفتند مرد باید از زن اطاعت كند حالا آن هم می‌رسد فردا نوبت آن هم می‌رسد! خیلی خب پس این احكام هم همه می‌رود كنار این هم بسیار خب. دیگر مسائل مربوط به اعتقادات و معارف یكی یكی آنها را هم قطع می‌كنیم چه می‌ماند؟ می‌شود همان شیر بی یال و بی دم و اشكم ... یك هیكلی فقط باقی می‌ماند و با قوانین ساختگی و پرداختگی و من درآوردی و عروسك‌وار و بَزك كرده، مغز خراب بنی آدم و بشر این می‌شود اسلام.

 در غرب این‌طور هست منافاتی هم ندارد؛ یك عده جمع می‌شوند یك‌دفعه می‌روند در یك رستورانی یا می‌روند در یك سمیناری یا جای دیگر حالا دیگر هر جایی كه بهتر باشد می‌گویند" آقایان ما می‌خواهیم یك دین وضع كنیم نظر شما چیست؟" راجع به اینجا نظرات را جمع آوری می‌كنند فردا یك دین در می‌آید ما این هستیم نه مسیحیت، نه اسلام، نه بودا، نه یهودی، دین درست می‌كنیم اگر این‌طور باشد بسیار خب دیگر مشكلی نداریم. هست‌ها گروه‌هایی این‌طوری هستند و دین‌های من درآوردی كه مثل قارچ هر روز از روی زمین در می‌آید اینها موجود است. ولی بالأخره اینها را باید به خود آنها واگذار كرد.

 آن كسی كه قانون تصویب می‌كند و آزادی را تا هر مرزی جلو می‌برد باید این كارها را هم انجام بدهند دیگر از افتخارات این است كه دیگر بقیه‌اش را شما شاید بهتر از من اطّلاع داشته باشید تازه بعد از هزار و چهارصد سال افتخار این آدم این است كه جوری نمایان بشود در كنار دیگران همان‌طوری كه از مادر متولد شده این شده تازه از افتخارات. التفات می‌كنید مانند اینكه از مادر متولد شده و اگر شخصی غیر از این بخواهد انجام بدهد، نه این میكروبی و این ویروسی و این مربوط به سابق و مربوط به زمان حجر و مربوط به فكر كذاست و این حرفهاست. این رشدی كه الحمدلله بشر امروز كرده بسیار خوب تازه رسیدن به دوران خریت! الاغ هم همین‌طور است دیگر آن هم شما دیدید الاغ چیزی بپوشد، سِتاری داشته باشد.

 براین اساس افرادی كه در این زمینه این مسئله را بررسی كردند متأسفانه كمتر كسی دیده می‌شود كه راه صواب را رفته باشد و بدون نظر و اظهار سلیقه در این مسئله قلم زده باشد. همین چند روز پیش وقتی یكی از همین شرح‌های نهج‌البلاغه را مطالعه می‌كردم متأسفانه به این نكته دوباره برخورد كردم دیدم كه این نویسنده محترم كه خدا رحمتش كند تمام همّت و تمام اطّلاعات خود را از غرب و شرق و آسمان و زمین نمی‌دانم از كجا آورده یك آش شله قلمكاری برداشته آورده خود من هم نفهمیدم اصلًا چه دارد می‌گوید تمام برای این است كه ثابت بكند این‌

 كلام امیرالمؤمنین یك معنای دیگر دارد. خب یا بگو دروغ است یا این حرفها دیگر چیست شما دارید می‌زنید.

 وقتی كه امیرالمؤمنین می‌گوید:

 انَّ النِّسَاء نَواقِصُ الْعُقُول وَ نَواقِصُ الحُظُوظ وَ نَواقِصُ الايمَان‌[[4]](#footnote-4)

 زنان عقلشان ناقص و كمتر از مرتبه تكاملی مرد است حظّ و نصیب آنها كمتر است ایمان آنها دارای نقصان است. وقتی كه این مطلب هست چرا شما می‌آیی یك تأویل و توجیهی می‌كنی كه خودت هم نمی‌فهمی چه نوشتی؟! شما هیچ فكر نمی‌كنی بالأخره این را كسی می‌خواند این مطالب را یك كسی بررسی می‌كند، آن‌وقت به ریش خودتان می‌خندد خوب اینجا را معنا نكنید بروید جای دیگر را معنا كنید؛ خوب كردند دیگر خیلی از افراد سانسور می‌كردند چه می‌كردند! تمام مسئله را ایشان برگردانده به اینكه مرد توانش و زورش بیشتر است این معنای نَواقِصُ الْعُقُول این است. اینكه خدا گفته كه‌ الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَه بَعْضَهُمْ عَلى‌ بَعْضٍ ... النسا، ٣٤ مردان قیومّیت دارند تولّی دارند به زنان، چون خداوند آنها را تفضیل داده و به واسطه انفاقی كه می‌كنند گفته به واسطه اینكه زورشان بیشتر است خوب مگر زور بیشتر بودن دلیل به برتریست؟! رستم‌

 دستان هم زورش خیلی زیاد بود حالا بر افرادی كه اینها ناتوان هستند از نظر جسمی مگر برتری دارد؟!

 مگر میزان تفضیل در عالم ارزش‌ها بر اساس توان است؟ هركس یك استعدادی دارد هر كس یك جسمی دارد دیگر، امیرالمؤمنین علیه‌السّلام چون زور بیشتری داشت و جنگ‌آور و پهلوانی بود این دلیل بر این است كه از حضرت سجّاد بالاتر است از این نقطه نظر، بله از ناحیه اینكه صاحب ولایت است و از ناحیه او ولایت به فرزندانش تا امام زمان عجل اللَه تعالی فرجه الشریف می‌رسد از این نقطه نظر برتری دارد بر همه ائمه علیهم السّلام و پدر ائمه است، امّا نه از نظر زور؛ حالا حضرت سجّاد چه گناهی كرده كه زورش و از نظر بدنی مثل امیرالمؤمنین نیست. یا امام جواد علیه‌السّلام و امام هادی چه گناهی كردند كه در نه سالگی و یازده سالگی به امامت رسیدند. چون حالا اینها یازده سالشان هست آن امیرالمؤمنین یا سیدالشهدا كه بسیار شجاع و پهلوان بودند، حضرت سیدالشهدا و حضرت اباالفضل چون حالا آنها زورشان بیشتر بود از این نقطه نظر بر امام هادی كه ده ساله به امامت رسیده بود و فرض كنید قدّش این مقدار بود آنها برتری دارند؟!

 امامت به این حرفها كاری ندارد آن یك توان جسمانی است به این كیفیت و به این شكل همان‌طوری كه از نظر صورت و قیافه این دلیل بر توان و ارزش نسبت به دیگری نخواهد بود. خدا هر كسی را به یك شكلی قرارداده از نقطه نظر جمال و

 زیبایی امام مجتبی علیه‌السّلام از امام حسین علیه‌السّلام جمالش بیشتر بود حالا این دلیل بر این است كه امام حسن بالاتر است؟ یا امام سجّاد علیه‌السّلام از نظر زیبایی نسبت به بسیاری از ائمه برتری داشت حالا این دلیل بر این است كه از این نقطه نظر امام سجّاد بالاتر است؟ خدا هر كسی را به شكلی قرار می‌دهد قرار نیست همه ائمه فتوكپی باشند از نظر شكل، و یك صورت باشد برای همه، صورت ائمه تفاوت می‌كند جسم آنها تفاوت می‌كند، توانشان تفاوت می‌كند از نقطه نظر بدنی و از نقطه نظر ظاهری تفاوت می‌كند.

 امّا آنچه كه موجب ارزش امام است اطلاع بر حقائق عالم هستی است كه از ناحیه ولایت، خداوند به او اعطا می‌كند. امام علیه‌السّلام به تمام اسرارعالم هستی، از خدا به پایین باید اطلاع داشته باشد نداشته باشد امام نیست ما این امام را قبول نداریم. امام علیه‌السّلام كسی است كه او بر جبرائیل فرمان می‌راند، بر ملائكه فرمان می‌راند، بر عالم ملكوت فرمان می‌راند. یك سر سوزن این پنكه‌ای كه الآن در مقابل من می‌گردد هر پرّه این با اراده امام زمان الآن دارد می‌گردد این را ما امام زمان قبول داریم. اگر امام زمان نداند كه این پنكه‌ای كه الآن در اینجا هست در یك دقیقه چند دور می‌گردد من این امام زمان را قبول ندارم به او هم اعتقاد هم ندارم و شما هم نداشته باشید. آن را ما می‌گوییم امام.

 این امام ارزشش به همین است ارزش امام به این است كه به واسطه احاطه بر ولایت الهیه نه ولایت مستقلیه كه كفر و شرك باشد به واسطه اعطای ولایت الهیه بر مُلك و ملكوت حاكم است این امام است. در این قضیه هم بین امام هادی در سن یازده سالگی و بین امیرالمؤمنین در سن شصت سالگی تفاوتی نیست. هیچ فرقی نمی‌كند درست شد. از این نقطه نظر تفاوتی ندارد. بله، از نقطه نظر سعه وجودی یك مطلب دیگری است كه مرحوم آقا هم این مطلب را نقل كردند أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام از این نقطه نظر تفضیل دارد. امّا هر سؤالی هر اشكالی هر مطلبی را كه از امیرالمؤمنین بپرسند همان‌طوری كه خود آن حضرت فرمود: سَلُونِی قَبْلَ انْ تَفْقِدُونِی‌[[5]](#footnote-5) هرچه كه به نظرتان در هر مرتبه از مراتب علمی كه هستید؛ علم دنیا با تمام وسعتش، علم آخرت با تمام وسعتش هرچه می‌خواهند از شما سؤال كنند بپرسید و جوابتان را می‌گیرید. همین مطلب را امام هادی در سن ده سالگی همین را می‌گوید هیچ فرق نمی‌كند هیچ تفاوت ندارد. این می‌شود معیار و ارزش برای انسان نه زور.

 حالا مرد زورش بیشتر از زن است چون زور مرد بیشتر از زن است الآن باید زور بگوید؟! باید زن در تحت اطاعت در بیاید مگر اطاعت زن از شوهر

 مربوط به زور و بازو و پهلوانیش است! اگر این‌طور بود، اگر كار به عكس شد باید چه كار كنیم؟ خیلی كار خراب می‌شود، اگر قرار شد زور زن از مرد بیشتر باشد باید جناب مرد از چه كسی اطاعت كند؟ چه وقت از منزل بروم بیرون اجازه می‌فرمائید؟ بروم بیرون نروم كی بروم سركار اجازه می‌فرمائید؟ نه اجازه نمی‌دهم بنشین سر جایت. البته خوب هست چه زور بیشتر باشد چه كمتر همین است!

 كجا بروم؟ اینجا برو، آنجا نرو. كجا نروم؟ این كار را بكن، آن كار را نكن؛ چون زورش بیشتر است مرد زورش بیشتر است. این مسخره نیست، این خنده‌دار نیست؟! كه خدا بگوید چون توان مرد بیشتر از زن هست و مرد باید به كارهای بیرون برسد پس بنابراین باید زن از او اطاعت كند. خوب زن هم می‌گوید من هم باید به كارهای داخل برسم تو به كارهای بیرون می‌رسی و رتق و فتق امور بیرون را می‌كنی، من هم به كارهای داخل می‌رسم من هم فرزندان خودم را بزرگ می‌كنم من هم امور منزل تو را ترتیب می‌دهم. اینكه باعث افتخار نیست برای تو كه می‌روی بیرون و برای من حالا نان می‌آوری، ما هم داریم منزل را درست می‌كنیم ما شریك در این مسئله هستیم.

 اگر چه بعضی‌ها آمدند با كمال جرأت و صراحت همین مطلب را مطرح كردند كه اگر چنانچه نان‌آور منزل زن باشد و او برود در بیرون و كار كند و مرد نتواند مریض باشد، زمین‌گیر باشد، پیر باشد، در مسافرت باشد، مشكلی داشته باشد، آن حقوقی‌

 كه مربوطه به زن نسبت به مرد است جایش را تغییر می‌دهد حالا از این دفعه مسئله به این شكل درخواهد آمد! علی‌كلحال پناه می‌بریم به خدا!

 مطلبی را كه بعضی‌ها آمدند مطرح كردند و اساس مطالبی كه در حول‌وحوش این قضّیه هست روی این مشكل است و این مطلب باید حل بشود این است كه: در این روایات و متون مسئله عقل در اینجا ملاك قرار گرفته، چون عقل مرد بیشتراز عقل زن است از این نقطه نظر در زندگی مشترك و خانوادگی، در آن اموری كه بین آنها ممكن است اختلاف نظر و اختلاف سلیقه وجود داشته باشد و خداوند اختیار اعمال را در آن موارد به زن ندهد حالا مواردش را بعداً عرض می‌كنیم در آن امور حق با اطاعت از مرد است و زن باید از مرد اطاعت كند.

 لذا در این نقطه مطالبی به نظر می‌رسد، آنچه كه در این باب می‌شود مطرح كرد تقسیمی است كه فلاسفه، عقل را بر آن اساس تقسیم كردند. آنها این‌طور مطرح می‌كنند كه: خداوند در انسان دو نیرو قرار داده؛ یعنی نفس انسان در مدركات خودش و در مسائلی كه روی آن مسائل تحقیق می‌كند از دو نیرو بهره می‌گیرد. نیروی اوّل را به عقل نظری و دوّمی را به عقل عملی تعبیر می‌آورند. بعضی‌ها می‌گویند عقل نظری عبارت است از: آن نیرویی كه فقط منطق و قیاسات منطقی را استنتاج می‌كند و از ضمیمه قضایا ولو قضایای نادرست و دروغ به یك نتیجه‌ای می‌رسد و دیگر كاری به صحت و سقم آن قضیه ندارد كه حالا این مطلب صحیح‌

 است یا نه؛ می‌گوید این مطلب این نتیجه را می‌دهد، این مطلب این نتیجه را می‌دهد پس بنابراین ماحصل قضیه و قیاس این‌طور خواهد بود. حالا این مسئله در عالم نفس الأمر و واقع خودش صحیح است یا صحیح نیست، نسبت به این مسئله كاری ندارند این را می‌گویند عقل نظری.

 عقل عملی چیست؟ عقل عملی در قبال عقل نظری آن عقلیست كه بتواند صحت و سقم خود قضایا را بررسی كند كه آیا من باب مثال انسان دارای قوه درّاكه هست یا نه؟ یا من باب مثال روح آدمی مجرّد است یا از سنخ بدن و مادّه است؟ این یك مطلبی است كه نیاز به تفكّر دارد به این آسانی هم نمی‌شود جواب داد باید روی آن فكر كرد. آیا ما همان مایی كه «ما» را تشكیل می‌دهد آیا آن ما مجرّدیم یا اینكه مادّه هستیم؟! اگر مادّه هستیم چه نسبت از این وزن بدن را به خود اختصاص می‌دهد؟ یك فردی كه هشتاد كیلو، هفتاد كیلو وزن دارد بیست كیلوی او) ما (را تشكیل می‌دهد پنجاه كیلوی او چیزهای دیگر را تشكیل می‌دهد آیا این‌طور است؟ یا اینكه نه) ما (مجرّد است و روح مجرّد است. یك مسئله نظری است این یك مسئله فكریست به این آسانی هم قابل حل نیست، باید روی آن فكر كرد. می‌گویند عقل عملی به این می‌گویند این صد در صد اشتباه است و این تعریف غلط است.

 عقل، آن نیرویی است كه همیشه به دنبال دریافت صحیح است، آن نیرویی كه می‌آید و فقط قیاس را در قبال هم قرار می‌دهد همان عقل است، منتها این عقل‌

 در بعضی از موارد اشتباه می‌كند. خوب عقل ما ناقص است چه كسی گفته عقل ما عقل پیغمبر است؟ چه كسی گفته عقل ما از نقطه نظر كمالی به همان مرتبه و تكامل فعلیت تامّه و فعلیت اطلاقی كه عقلِ یك ولی خدا و عقلِ یك امام معصوم علیه‌السّلام در آن مرتبه از فعلیت است، چه كسی گفته عقل ما به آن مرتبه هست؟ اگر باشد كه این همه راه نمی‌خواهد، اگر باشد كه این همه مجاهده و این درد سرها و اینها را نمی‌خواهد؛ همه این مسائل برای این است كه این راه بواسطه رفع نقصان عقل استعداد و عقل هیولانی را كه خدا در ما قرار داده آن بالفعل و بالمستفاد برسد و آن همه مراتب نفس را در خودش تمام كند، برای این است. امّا اینكه عقل كار ندارد به اینكه مقدمات صحیح است یا نه و فقط به دنبال چیدن مقدمات است این بسیار حرف بی‌اساس و بی‌پایه‌ای است كه بعضی از شُراح نهج البلاغه در تفسیر این كلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام مطرح كرده‌اند.

 عقل نظری عبارت است از عقلی كه برای یافتن صحت و سقم تصوّرات و تصدیقاتی كه برای او عارض می‌شود به آنها بپردازد هرچه می‌خواهد باشد. آیا انصاف و مروّت خوب است یا نه؟ این مسئله مربوط به عقل نظری است. آیا صداقت خوب است یا نه؟ این مربوط به عقل نظری است. آیا عالم هستی از یك نیرو و وجود مرموزی برخوردار است یا گُتره و سرخود است؟ این مربوط به عقل نظری است. آیا نظام عالم هستی بر اساس ارزش‌های كلی بنا نهاده شده؟ این‌

 مربوط به عقل نظری است. تمام اینها مربوط به عقل نظری است. رسیدن به كلیات و رسیدن به قضایایی كه انسان در طول شبانه‌روز با آن قضایا برخورد می‌كند و آن قضایا را در معیار و در سنجش نفس‌الأمر به مضمار محك و محاكمه می‌كشاند كه آیا این مطلب صحیح است یا صحیح نیست، این مربوط به عقل نظری است.

 عقل عملی چیست؟ عقل عملی جان من چیز دیگر است نه آن كه شما فرمودید عقل عملی عبارتست: انطباق انسان با این مطالب كلّی است. پس از اینكه انسان یك مطلب كلّی را دریافت، حالا خودش را چطور با این مطلب كلّی وفق بدهد؟ وقتی كه انسان دریافت عدالت در نظام عالم آفرینش به عنوان یك ارزش مطرح است اگر در یك‌جا بین پسر خودش و بین پسر همسایه مطلبی در گرفت بتواند خود را با این عدالت وفق بدهد آنجا خراب كاری نكند، حق را به پسرش بدهد این می‌شود عقل عملی.

 عقل عملی این است كه وقتی انسان دریافت با عقل نظری كه در هر جا و در هر مكان و در هر شرایط چه به نفع خود یا چه به نفع غیر خود باشد صداقت و صراحت را باید مدّ نظر قرار بدهد وقتی كه نوبت به خودش رسید سكندری نخورد و پای او نلغزد، این می‌شود عقل عملی، این عقل عملی است. عقل عملی این است كه قانون را به نفع خود وضع نكند به نفع مصلحت كلی وضع كند. عقل عملی این است كه در بیان احكام تا آن وقتی كه به نفع است جوری نگوید و وقتی ورق‌

 برگشت جور دیگری مطرح كند این عقل عملی است. انطباق و تطبیق شرایط وجودی انسان بر آن قوانین و قضایای كلّی كه عقل نظری به او رسیده این می‌شود عقل عملی.

 یكی از پزشكان بسیار معروف پیوند قرنیه مشهد و از دوستان ماست برای خود من نقل كرد كه شخصی از افراد و از آقایان راجع به پیوند قرنیه اشكال می‌كرد و قائل به حرمت بود. گفت شما حق ندارید از افرادی كه از دنیا رفتند قرینه‌شان را بیرون بكشید و بعد به یكی دیگر پیوند بزنید این حرام است و تشریح و مثله كردن مرده است. البتّه اشكالی ندارد؛ ایشان این‌طور می‌گفت.

 ما پزشك می‌گفتیم آخر نمی‌شود شخص كور است فلان است این هم دیگر مرده است، اختیار از خود ندارد، دیگر نیاز ندارد. این همه فتوا هست. می‌گفت نه پایش را در یك كفش كرده بود و به ما اعتراض می‌كرد. فرزند همین شخص داشت راه می‌رفت شاخه درخت رفت در چشمش، قرنیه‌اش را از بین برد. خود این در آمد گفت: بیا پیوند قرنیه كن. گفتم: چه شد؟ گفت: این دفعه را بكن دیگر نكن.

 چرا این دفعه را بكن دیگر نكن؟ این در عقل عملیش دارد الآن لَنگ می‌زند نه در عقل نظری. گیرم بر اینكه مطلب ایشان درست است حالا كه باطل است ولی بالأخره از نقطه نظر فتوا و از نقطه نظر حكم به این مطلب رسید. خب حالا به آن‌

 كار نداریم چرا این مطلب را نسبت به فرزند خود انجام نمی‌دهی؟ نه دیگر، داریم به آن مطلبی كه امیرالمؤمنین دنبالش هستند نزدیك می‌شویم هان، نمی‌دانم رفقا دارند احساس می‌كند كه بحث دارد به چه سمتی می‌رود؟ شما كه می‌آیی حكم می‌كنی و فتوا می‌دهی پیوند قرنیه اشكال دارد، چرا نوبت بچّه‌ات رسید گفتی كه نه این دفعه بكن دیگر نكن. خب فردا آن آقا می‌گوید این كار را بكن دیگر نكن، پس فردا آن می‌گوید، هیچی تمام شد. هر روز یكی می‌گوید آنكه به نفع من است انجام بده و آنچه كه مربوط به دیگران است انجام نده.

 پس آنچه كه در نظام اجتماعی از این دو جنبه عقل نظری و عقل عملی برای اصلاح جامعه و برای نظام جامعه مفید است كدام است؟ عقل عملی است، این عقل عملی است كه جامعه را خراب می‌كند، یا جامعه را آباد می‌كند. این عقل عملی است كه امنیت را به جامعه می‌آورد و سلب امنیت از جامعه می‌كند. این عقل عملی است كه نظام را بهم می‌ریزد یا نظام را اصلاح می‌كند. والا مطالب كلّی را همه می‌دانند.

 یكی از همین بیولوژیستها آمده بود و راجع به مضرّات سیگار كتابی نوشته بود من هم كتابش را دارم به این كُلفتی است این چه می‌آورد سرطان لثه می‌آورد ششها را چكار می‌كند، اعصاب را فلان می‌كند اوه ... آمده بود مطالبی ... آن وقت خودش روزی چهارتا پاكت سیگار می‌كشد. به او می‌گویند: آقا چرا این‌

 طوری می‌كنی؟ می‌گوید: بابا دو روز دنیا را می‌خواهیم یك جور بگذرانیم دیگر. بله قبول دارد بر اینكه سیگار این است، مضرّاتش این است این ضررها را خودش دارد می‌آورد، امّا خودش سیگار از دهانش قطع نمی‌شود چرا؟ عقل عملیش دارد لَنگ می‌زند. وقتی شما قبول داری یك چیزی ضرر دارد و مفید نیست چرا وجود خود را با این پیام و با این ارزش و با این مسئله تطبیق نمی‌دهی؟ اینجاست كه انبیاء علیهم‌السّلام و ائمّه و اولیاء برای اصلاح عقل عملی ما آمدند گرچه نسبت به عقل نظری هم مطالبی دارند.

 آنچه كه اجتماع را می‌سازد عقل عملی است. بنده هم كتاب می‌نویسم، یك قوانینی در كتاب می‌آورم یك مدینه فاضله‌ای را می‌گویم. بله! اجتماع باید این‌طور باشد عدالت باشد انصاف باشد، از خود گذشتگی باشد ایثار داشته باشد، برای همه امكانات همه یكسان باشد نه اینكه همه امكانات را یكی ببرد یكی نتواند كاری انجام بدهد، اقتصاد در دست همه افراد باید باشد. سیاست، اظهار نظر در مسائل سیاسی باید برای همه افراد باشد، آزادی تفكّر و اینها برای همه ... ولی وقتی به خودم می‌رسد نه اجازه می‌دهم كسی اقتصاد دستش باشد، نه اجازه می‌دهم كسی حرف بزند هر كس حرف بزند خفه‌اش می‌كنم و اعدامش می‌كنم و داغونش می‌كنم‌

 فقط می‌ماند لوئی چهاردهم‌[[6]](#footnote-6) و من! من یعنی فرانسه. لوئی چهاردهم می‌گفت: فرانسه یعنی من، من یعنی فرانسه‌[[7]](#footnote-7)، این است؟! یعنی شما در عالم انسانیت و در عالم تفكّر قبل از اینكه لوئی بشوی چه فكری می‌كردی؟ و برای دیگران چه نظر می‌دادی و چه قوانینی را برای دیگران مطرح می‌كردی و چه رهنمودهایی به سایر افراد می‌دادی؟ همین كه شدی حاكم فرانسه و همین كه شدی لوئی همه چیز برگشت؟ چرا؟ عقل عملیت لنگ دارد می‌زند. معلوم است تا وقتی كه شاه نبودم تا وقتی من رئیس جمهور نبودم جور دیگری فكر می‌كردم، الآن هم همان‌طور فكر می‌كنم ولی نمی‌گذارم این فكر بیاید در زندگیم، تصوّر نكنید اینها فكرشان عوض شده.

 آنكه می‌آید و سر امام حسین را جدا می‌كند و به قتل می‌رساند می‌داند چكار دارد می‌كند، اگر نداند كه با این دیوار فرق نمی‌كند. می‌داند، می‌داند دارد یك مسلمان را می‌كشد و می‌داند یزید شراب‌خوار است، یزید میمون باز است، یزید سگ باز است، همه اینها را می‌داند در عین حال می‌آید سر امام حسین را هم می‌برد، در عین حال می‌آید زن و بچه امام حسین را هم برمی‌دارد به اسارت می‌برد.

 نه اینكه نداند این چه مرزی بین این دو دریافت است كه او را به اینجا می‌كشاند؟ روی این مسئله بیاییم فكر كنیم این یكی دو هفته تا اگر خدا قسمت كرد در جلسه آینده راجع به این مسئله فكر كنیم این چه مطلبی می‌تواند در فاصله بین این دو نقطه انجام بشود كه نگذارد آن عقل عملی بیاید و بر اساس عقل نظری و آن دریافت‌های كلی مطالب خودش را پیگیری كند. این نقطه مرموز كجاست؟ این نقطه مبهم كجاست؟ به دنبال او برویم او را اصلاح كنیم تا بتوانیم به آن عقل عملی برسیم.

 لذا در این زمینه خیلی مطلب زیاد است؛ اینكه می‌گویند یك ولی فقیه و حاكم اسلامی باید استوار باشد، باید محكم باشد، افراد نتوانند در او اثر بگذارند، امروز یك حرف بزند فردا از حرفش برگردد، با دوتا ملاقات! افراد نتوانند دور او را بگیرند و مطلب او را و فكر او را و مغز او را به سمت دیگری بكشانند. باید رسوخ در فكر و عقیده و استقامت در نفس داشته باشد به خاطر همین عقل عملی است، به خاطر همین است. دو نفر می‌آیند دور انسان را می‌گیرند دوتا به‌به و چه‌چه می‌زنند دوتا صلوات برای آدم می‌فرستند، دوتا بلند شو برخاست برای آدم می‌كنند آدم دیگر یادش می‌رود كه كی هست و كجاست و چه هست. دوتا مطلب برای آدم نقل می‌كنند دوتا مطلب حزن‌آور برای انسان می‌گویند بعد یك مدّت آدم شروع می‌كند به گریه كردن درحالتی‌كه اصل سناریو دروغ است رمان است. این رمان‌

 هایی كه می‌نویسند چیست؟ اینها همه‌اش ساخته و پرداخته ذهن است. نویسنده قلم چیره دستی دارد، رمان را اوّل و آخر جوری ترتیب می‌دهد وقتی من خواننده می‌خوانم بی‌اختیار اشك از چشمانم می‌آید درحالتی‌كه اصلًا اصل ندارد.

 یكی از خطبا نقل می‌كرد می‌گفت رمان دختر یتیم دكتر جواد فاضل را كه من هم خواندم و هیچ متأثر هم نشدم می‌گفت من دو مرتبه خواندم هر دو مرتبه زار زار گریه كردم این چیست؟ اصل ندارد، اصلًا ریشه ندارد. این فیلم‌هایی كه تماشا می‌كنید شما كه ان‌شاءاللَه تماشا نمی‌كنید من مردم رامی‌گویم این سریال‌هایی كه تماشا می‌كنید این فیلم‌هایی كه تماشا می‌كنید چیست؟ هیچ‌وقت شده همان موقعی كه دارید به این تلویزیون تماشا می‌كنید فكر این را بكنید كه اینها همه فیلم است؟ شده همان موقع كه دارید تماشا می‌كنید رفتید كاملًا در صحنه و همراه با افراد پیش می‌روید و شروع می‌كنید حركات دست و كیفیت تغییر چهره بابا فیلم است دوربین گذاشته‌اند دارند بازی می‌كنند شما به آن پشت صحنه‌اش نگاه بكنید چه خبر است دارند همدیگر را مسخره می‌كنند یا دارند ما را مسخره می‌كنند اینها همه فیلم است این چیست؟ احساسات است.

 یك حاكم اسلامی نباید این‌طور باشد، باید راسخ باشد، متقن باشد، نفس او محكم باشد، دو نفر كه می‌آیند پیش او سه نفر كه می‌آیند نباید فكر او را عوض كنند باید این‌طور باشد. من یك نفر را سراغ دارم كه متأسفانه مسئولیت مهمی را

 بعد از فوت شخص بزرگی به عهده گرفت و چه شد و شد آنچه كه نباید بشود، خودم می‌دانم در عرض یك روز از صبح تا غروب چهار مرتبه رأیش عوض شد. صبح یك رأی داشت یكی با او ملاقات كرد یك رأی دیگر دوباره همان ملاقات كرد یك رأی دیگر برای شب مرتبه چهارم، آن‌وقت شما ببینید یك همچنین شخصی بیاید یك بنایی را به عهده بگیرد، یك نهاد اعتقادی را، خدا بداد برسد نه اجرایی بالاتر از آن اعتقادی، یك نهاد اعتقادی را این به عهده بگیرد ببینید چه خواهد شد دیگر؟!

 خدا رحمت كند مرحوم پدر ما ایشان می‌فرمودند: من بعد از مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی دیگر شخصی را به كسی ارجاع ندادم از عبارات ایشان بود و شرح حال مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی را خیلی برای ما بیان می‌كردند. از تقوایشان، از زهدشان از معنویتشان از حالاتشان، در بین اقران خودش بسیار فرد ممتازی بود یا كم نظیر بود. دو نفر از نزدیكترین منتسبین به ایشان نزدیكترین منتسبین به ایشان كه یك مقدار بیشتر توضیح بدهم شاید مشخص بشود نه دیگر! دو نفر از نزدیكترین منتسب به ایشان كه خود آنها از علمای نجف بودند و هر دوی آنها با ایشان نسبتی داشتند آمدند در یك مسئله دخالت كنند ایشان آنها را تا آخر عمر دیگر در منزل راه نداد، بروید دیگر نیایید. از نزدیكترین و از منتسبین‌

 نزدیكِ نزدیك به ایشان، چنان بیرون كرد از منزل كه دیگر تا آخر عمر اینها را در منزل راه نداد! چرا در كار من دارید دخالت می‌كنید؟

 این باید بشود مرجع درست شد. این شخصی كه استقامت نفس داشته باشد، شخصی كه بتواند آن عقل عملی او، او را در انطباق با آن مبانی كلّی و پذیرفته شده یاری كند نه اینكه محكوم احساسات، محكوم ملاقات‌ها، محكوم حرف‌ها، محكوم مسائل و حوادث محكوم اینها واقع بشود. هر روزی یك رنگ و در هر ساعتی چهره‌ای می‌بازد اینكه دیگر نمی‌تواند.

 دیگر وقت گذشت و عرض كنم حضورتان كه لابد رفقا در دلشان نسبت به ما مطالبی دارند ان‌شاءاللَه كه عفو می‌فرمایند. چون دیگر بنا را بر این گذاشتم بخواهم مطلب جدیدی را شروع كنم، اگر می‌دانستم فرصت داریم مطلب را یك قدری كش نمی‌دادم و به مطلب بعدی می‌رسیدم.

 مطلب بعدی ما بر این اساس دور می‌زند كه امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرمایند: النّساء نَواقِصُ العُقُول به كدام یك از دو قسمت عقل نظری و عقل عملی برمی‌گردد؟ آیا زنان از نقطه نظر عقل نظری از مردها عقب‌ترند؟! یعنی در ادراك واقع ناتوان‌اند؟ نه این‌طور نیست، اتّفاقاً زنان بسیار خوب فكر می‌كنند و مانند مردها در رسیدن به كلّیات در رسیدن به آن مطالب حتی ما ان‌شاءاللَه بعداً بیان می‌كنیم كه از این نقطه‌نظر از خیلی از مردها خیلی از زنها جلوتر هم هستند، از نقطه‌نظر رسیدن به مطالب كلّی و رسیدن به ارزش‌ها و رسیدن به واقعیات و رسیدن به صحّت و سقم قضایای كلّی آنها از این نقطه نظر مانند مرداند تفاوتی از این نظر

 ندارند. آیا از نقطه نظر عقل عملی پایین‌تر هستند؟ شاید در این مسئله هم بعضی‌ها تشكیك كنند و اینها را قبول نكنند ان‌شاءاللَه رفقا و دوستان راجع به این مسئله فكر می‌كنند این مطالب را با دیگران هم در میان می‌گذارند و نظرات آنها را می‌سنجند تا اینكه ببینیم در جلسه بعد چه راه حلی برای این مسئله پیدا كنیم.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١-« ... فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَا أُنَاساً يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَوْ أَمَرْتُ أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا»؛ الكافى، ج ٥، ص ٥٠٨ [↑](#footnote-ref-1)
2. ٢- مثنوى معنوى دفتر اول. [↑](#footnote-ref-2)
3. ١. اصول كافى، ج ١، ص ٥٨. [↑](#footnote-ref-3)
4. ١. نهج البلاغه (صبحى صالح) صفحه ١٠٥. [↑](#footnote-ref-4)
5. ١. نهج البلاغه (صبحى صالح)، صفحه ٢٨٠. [↑](#footnote-ref-5)
6. ١. لوئى چهاردهم (به فرانسوى:Louis XIV de France )(٥ سپتامبر ١٦٣٨- ١ سپتامبر ١٧١٥) پادشاه فرانسه بود. [↑](#footnote-ref-6)
7. ٢. امام شناسى، ج ٨، ص ١٦١. [↑](#footnote-ref-7)